



مزخرف خواندن مسکن مهر پاسخ مردم نیست

یادداشت امروز

بسته‌شدن حساب‌های مادر با FATF

دکتر محمدرضا مهدی‌پاسامعلی

تقریباً سال گذشته در همین روزها بود که جهان کری در مصاحبه تلویزیونی زنده خود در ایالات متحده اعلام کرد: «ما به این نتیجه رسیده



بودیم که سازمان تحریم‌هایی که برای ایران طراحی کرده بودیم به سوسی بی‌اثر شدن گراییده، از این رو ناچاریم ضمن پیمودن راه‌های مذاکره، سازوکار عمیق‌تری را برای کنترل ایران طراحی کنیم».

آن روز که مقامات آمریکایی مکرر بیان می‌کردند ما سازوکاری را در نظر گرفته‌ایم که ایران به‌رغم انجام تعهدات خود، همچنان در تحریم‌های پنهان آمریکا باقی بماند، عده‌ای در داخل خوشبینانه اصرار داشتند بپذیریم آن سخنان مقامات آمریکایی تنها برای مصرف داخلی است.

منظور از طراحی سازوکار تحریم پنهان ایران، همان تحریم‌هایی است که دقیقاً معیشت توده مردم را هدف گرفته بود تا موجب نارضایتی عمومی مردم در داخل کشور شود. اکنون پس از پیمودن یکسال از عمر برجام و عدم گشایش تراکنش‌های مالی ایران در سطح بین‌الملل، گروه کاری اقدام مالی موسوم به FATF برای ایران نسخه‌ای را پیچیده است که ظاهرش به بیان ساده این است:

«نظام داد و ستد بانکی دنیا، نسبت به راه دادن شما- ایران- به جمع خود یک نگرانی کوچک دارد و آن این است که می‌ترسد پس از باز کردن امکان تراکنش‌های بین‌المللی ذیل برجام، شما- ایرانی‌ها- از این امکان سوءاستفاده و تروریسم منطقه‌ای را با تزریق دلارهای تان تقویت کنید و بر آشوب منطقه بیفزایید. اگر امکان این باشد که ما به مدت ۱۲ ماه آزمایشی تمام فعالیت‌های بانکی شما را دانه دانه چک کنیم که ببینیم پول‌ها از کجا به کجا می‌رود و مطمئن شویم که شما به وسیله پولشویی، پول‌های تان را به حساب‌های تروریسم منطقه نمی‌رسانید، اجازه می‌دهیم از ظرفیت‌های بین‌المللی بانکی که اکنون بر شما بسته است استفاده کنید»!

براساس آنچه تاکنون آشکار شده است، معتمد مساله مساله معنیت از حمایت تروریسم در منطقه، موضوع گمراه‌کننده‌ای است که اکنون تحت عنوان یک پوشش آبرومند طراحی شده تا موجب انحراف از شناسایی برنامه FATF در قبال ایران شود.

واقعیت این است که مطالعه بی‌پرده یک‌ساله تراکنش‌های بانکی ایران به معنای «تحویل دادن اناق اطلاعات عملیات اقتصاد ایران» به کسانی است که اقلاً بیش از ۳ دهه سابقه تحریم ما را داشته‌اند. این کار موجب خواهد شد با توجه به کنترلی که نسبت به جریان‌های مالی و تجاری در ایران رخ می‌دهد، تمام نقاط حساس و استراتژیک نقل و انتقالات بانکی کشور مشخص و در مرحله بعدی اعمال تحریم علیه ایران، با کمترین هزینه از سوی آمریکا، بزرگ‌ترین هزینه به اقتصاد کشور تحمیل شود. پذیرفتن FATF مانند این است که از اقتصاد ایران بخواهند در یک استاندارد که وسط آن یک دوش تعبیه شده است، حمام کنند!

به مثال زیر به دقت توجه کنید: شرکت ایران خودرو به‌عنوان بزرگ‌ترین شرکت صنعتی ایران و اشتغالزاترین شرکت کشور با حدود ۵۵ هزار پرسنل مستقیم و ۱۰۰ هزار شغل وابسته- از بنگاه‌های قطعه‌سازی گرفته تا حلقه‌های پایین‌تر زنجیره ارزش افزوده- در قالب چندین هزار حساب بانکی مربوط به خود یا شرکت‌های وابسته یا بنگاه‌های همکار با آن در اقتصاد کشور مشغول فعالیت است. اکنون تصور کنید کسانی که بیش از ۳ دهه اقتصاد این کشور را تحریم کرده‌اند و همین ۵ سال پیش بر اثر تحریم‌ها، بازار خودروی کشور را انطور که همه به یاد داریم به آشوب کشیدند، پشت مانتو تشریح عریان فعالیت‌های بانکی این شرکت‌ها بنشینند و نظاره کنند مثلاً از بین این چند هزار حساب بانکی که بسیاری از آنها حساب ارزی است، فلان حساب شرکت سایپو- شرکت طراحی مهندسی و تامین قطعات ایران خودرو- احتمالاً مهم‌ترین بازیگر گردش کار این شرکت صنعتی است و مسدود شدن آن اجلاماً در معیشت یک‌میلیون نفر- با کم و زیادش- خانواده این ۱۵۵ هزار شاغل گره می‌اندازد!



دنباله‌روی زنگنه از سیاست سعودی «سه‌م بازار» چه بلایی بر سر درآمدهای نفتی کشور آورد؟

سیاست‌های شکست خورده

عکس: احسان نادری پوریا بونا

بسیاری از کشورهای مصرف‌کننده بویژه کشورهای صنعتی از بسیاری از کالاهای مصرفی حتی آب خوردن هم ارزان‌تر است، ضمن آنکه کشورهای مصرف‌کننده بزرگ با اعمال مالیات‌های سنگین هزینه مصرف نفت را برای مصرف‌کنندگان نهایی بالا می‌برند تا با مدیریت مصرف مانع افزایش سهم نفت بین سایر انواع انرژی‌ها شوند و از این راه درآمدی سرشار را نصیب خود می‌کنند که علاوه بر مدیریت مصرف این سهم نفت در درآمد از دولت‌های صادرکننده بیشتر است.

به ظاهر قیمت نفت از حدود ۱۱-۱۰ دلار در دهه ۱۹۷۰ به بیش از یکصد دلار در دهه اخیر رسیده بود که در ۲ سال اخیر قیمت آن به ۴۰-۳۰ دلار در بشکه سقوط کرد اما مقایسه قیمت قبل از سقوط اخیر بیانگر این واقعیت است که به‌رغم افزایش قیمت نفت به بیش از یکصد دلار در مقایسه با دهه ۷۰، با در نظر گرفتن نرخ تورم جهانی و افت ارزش دلار، قیمت واقعی نفت (در شرایطی که قیمت اسمی آن بیش از یکصد دلار بود) همان ۱۱-۱۰ دلار دهه ۷۰ میلادی است در واقع به‌رغم چند برابر شدن قیمت اسمی نفت در حدود ۴۰ سال اخیر اما قدرت خرید یک بشکه نفت در سال‌های اخیر شدت تضعیف هم شده است و حتی کمتر از قدرت خرید یک بشکه نفت در دهه ۷۰ است.

سوال اصلی اینکه به‌رغم کاهش قیمت‌های واقعی نفت چرا سهم نفت در بین سایر انواع انرژی‌ها افزایش نیافته و حتی با کاهش هم توأم بوده است؟ پاسخی که به نظر می‌رسد اینکه سیاست‌های انرژی در کشورهای مصرف‌کننده بزرگ تابع اینگونه نوسانات نیست بلکه این سیاست‌ها در مجموعه کشورهای صنعتی با هماهنگی و رعایت اصول و منافع بلندمدت صورت می‌گیرد به همین دلیل است که به‌رغم کاهش قیمت نفت در مقاطعی به کمتر از ۱۰ دلار در بشکه اما سهم نفت نه‌تنها افزایش نیافت بلکه با کاهش هم مواجه شد لذا بسیار ساده‌انگاری است که تصور شود با پایین نگه داشتن قیمت نفت می‌توان سیاست انرژی کشورهای صنعتی را به نفع نفت تغییر داد. در واقع کاهش سهم نفت به‌رغم کاهش قیمت آن در دهه‌های ۸۰ (۱۹۸۶) و ۹۰ (۱۹۹۸) و سال ۲۰۰۸ میلادی بیانگر این واقعیت است که سیاست افزایش سهم نفت با کاهش قیمت آن در دهه‌های گذشته و سال‌های اخیر با پاسخ مثبتی همراه نبوده و در واقع سیاستی شکست‌خورده است.

آقای وزیر اعلام کرده‌اند سقوط قیمت نفت در سال‌های اخیر باعث افت تولید نفت‌های گران به میزان ۸۰۰ هزار بشکه شده است که این کاهش در حال بازگشت است. با فرض خوشبینانه عدم بازگشت این افت تولید مقایسه‌ای ساده نشان می‌دهد زبان‌کننده واقعی کشورهای صادرکننده

صادرکننده نفت نیستند و سیاست سهم بازار آسیب‌های جدی به اقتصاد این کشور وارد کرده است، لذا دفاع وزیر نفت کشورمان از سیاست سهم بازار که توسط کشور وابسته به استکبار و فتنه‌گر عربستان هدایت می‌شود جای بسی تأسف دارد و شایسته است مسؤولان دلسوز کشور در این باره چاره‌جویی لازم را معمول فرمایند.

به دلیل اهمیت موضوع به نقد کارشناسی اظهارات وزیر نفت کشورمان در این باره می‌پردازیم؛ وزیر نفت اعلام کرده قیمت نفت برای ما مهم و تعیین‌کننده نیست و حتی ۷ دلار هم برای ما مناسب است. این اظهار نظر برخلاف اصول اقتصاد است. آیا می‌توان تصور کرد قیمت برای تولیدکننده‌های اهمیت نداشته باشد؟ زیرا هر تولیدکننده‌ای مهم‌ترین عاملی که مدنظر دارد قیمت است تا از این طریق سود و زیان خود را بسنجد. معلوم نیست آقای وزیر ۷ دلار را بر چه مبنایی اعلام کرده است. اگر ۷ دلار متوسط هزینه تولید است، آیا فروش کالایی استراتژیک نظیر نفت با هزینه تمام شده معقول است و در این صورت اگر هزینه استخراج و تولید کنونی نفت ۷ دلار باشد آیا ارزش ذاتی آن را باید صفر فرض کرد چون نعمتی خدادادی است و آیا اگر ما اقدام به استخراج نفت در کشور دیگری کنیم آیا کشور مالک نفت به فروش آن با قیمت تمام شده رضایت می‌دهد و بابت ارزش ذاتی و بهره مالکانه چیزی دریافت نمی‌کند؟ قطعاً چنین نیست بلکه کشورهای مالک نفت بخش اعظم درآمد ناشی از فروش نفت را تحت عنوان بهره مالکانه، مالیات و نظایر آن دریافت می‌کنند.

بدیهی است وزیر نفت اگر به ۷ دلار برای هر بشکه راضی باشد و آن را مناسب بداند برای افزایش آن تلاشی مناسب انجام خواهد داد به همین دلیل دیپلماسی ضعیف نفتی در شرایط سقوط قیمت مفهوم آشکارتری پیدا می‌کند و به دلیل همین بی‌اعتقادی به قیمت‌های بالاتر است که در ۲-۳ سال اخیر نه‌تنها وزارت نفت کشورمان تلاشی برای بهبود قیمت نفت به عمل نیاورده بلکه با تضعیف گروه طرفدار قیمت در اوپک، راه را برای یک‌تازی جناح طرفدار سهم بازار هموار کرده است. وزیر نفت با فراتر نهاده اعلام کرده قیمت‌های بالا برای تولیدکنندگانی که هزینه تولید پایین دارند مضر است و باعث افزایش تولید نفت‌های گران می‌شود و سهم بازار از دست می‌رود لذا برای ما قیمت مهم نیست و به هر قیمتی بفروشیم برای ما رانت است(در واقع ملت ما و ملت‌های صادرکننده نفت را رانت‌خوار قلمداد کرده‌اند).

در پاسخ باید اظهار داشت اولاً قیمت‌های نفت در مقایسه با قیمت کالاهای مصرفی دیگر بالا نیست در حالی که نفت کالایی استراتژیک است. در یک مقایسه ساده معلوم می‌شود قیمت نفت در

سیدمحمدعلی خطیبی: اخیراً وزیر نفت کشورمان طی مصاحبه‌ای مطالبی را ایراز کرده‌اند که جای بسی تعجب دارد زیرا این مطالب عمدتاً بیان سیاست‌های کشورهای صادرکننده نفت طرفدار سهم بازار به رهبری عربستان است که در طول ۴ دهه گذشته در مقطعی توسط این کشورها تبلیغ می‌شد و در مقطعی حتی این گروه از کشورها هم دست از این سیاست‌ها برداشته و همگام با اغلب صادرکنندگان نفت منافع خود را دنبال می‌کردند اما اخیراً مجدداً این کشورها(عمدتاً عربستان) تکرار مواضع گذشته و دفاع از سهم بازار و فداکردن قیمت در قبال خراج کردن رقبای دیگر را در دستور کار قرار داده و آن را تکرار می‌کنند. در نخستین حضور مجدد وزیر نفت کشورمان در اوپک ایشان پس از ملاقات با هم‌تای عربستانی خود به خبرنگاران اعلام کردند سیاست‌های نفتی ایشان و عربستان بسیار به هم نزدیک است که این امر باعث تعجب بسیاری از صاحب‌نظران شد زیرا در طول دهه‌های گذشته وزرای نفت جمهوری اسلامی ایران همواره بر دفاع از قیمت‌های مناسب نفت تأکید داشته و به همراه اکثر اعضای اوپک با سیاست‌های مخرب گروه طرفدار سهم بازار به رهبری عربستان مقابله می‌کردند به‌گونه‌ای که در اوپک ۲ گروه طرفدار قیمت‌های مناسب نفت به رهبری جمهوری اسلامی ایران و گروه طرفدار سهم بازار به رهبری عربستان زبانزد دست‌اندرکاران بازار نفت بود که با اوجگیری قیمت‌های نفت و عبور آن از ۱۰۰ دلار بر همگان ثابت شد سیاست سهم بازار سیاست شکست‌خورده‌ای است و نظریه قیمت‌های مناسب نفت که مطلوب تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران باشد، سیاستی صحیح و قابل دفاع است که می‌تواند ثبات بازار را برای همه ذی‌نفعان به همراه داشته باشد. اظهارات وزیر نفت کشورمان در ورود به جرگه کشورهای طرفدار سهم بازار به رهبری عربستان با هر نیت و هدفی که ایراز شده باشد(احتمالاً سیگنال‌های بین‌المللی) از نظر کارشناسی قابل دفاع نیست و وجهه کشورمان را خدشه‌دار خواهد کرد زیرا در طول بیش از ۲ سال اخیر سیاست سهم بازار عربستان نشان داد این سیاست برهم زنده ثبات بازار بوده و منافع کشورهای صادرکننده نفت را بر باد می‌دهد و ثروت هنگفتی را از جیب کشورهای صادرکننده نفت و گاز خارج و به ثروت کشورهای بزرگ مصرف‌کننده اضافه می‌کند. وضعیت اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت بیانگر این واقعیت است که در سال‌های اخیر برنده این سیاست(سهم بازار) و سقوط قیمت‌های نفت و آشفتنگی و بی‌ثباتی بازار نفت، کشورهای

داستان جماعت ایرانی و آمریکا مفصل است. از ۲۸ مرداد ۳۲ شروع می‌شود تا همین دیروز و امروز و در آینده هم ادامه دارد. کتاب «داستان ما و ایراس» هم حجم کمی ندارد. بعضاً تأخیرها و نقص‌های فنی، ما و ایراس را به هم می‌رساند و نقل محافل و رسانه‌ها می‌شود. اما داستان و حکایت ما، ایراس و آمریکا خیلی زیاد نیست و شاید بتوان گفت ۲ مورد بیشتر نیست.

داستان اول: شخصیت‌های اصلی در داستان اول از این قرار است. ۱۲ تیر سال ۶۷، هواپیمای ایرباس ۸۳۰۰، پرواز شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران‌ایر، پرواز بندرعباس-دوبی، خلیج فارس، ناو «یواس وینسنس»، فرمانده «ولیم راجرز»، شلیک ۲ موشک. ۲۹۰ سرنشین از جمله ۶۶ کودک.

یکی از شخصیت‌های این داستان امیر دربار سرنوشته، فرمانده عملیات جمع‌آوری اجساد قربانیان حادثه ایرباس در خلیج فارس است. وی در مصاحبه‌ای با خبرنگار فارس درباره این عملیات می‌گوید: «جمع‌آوری اجساد و بقایای هواپیما به‌کارگیری حدود ۸۰ غواص و تمام امکانات منطقه یکم دریایی، حدود ۵۲ روز طول کشید. ۲ ناو تنب و لاوان، ۲ فروند هواناو(هاورکرافت) و ۴ فروند بالگرد هم در اختیار ما بود که به صورت شبانه‌روزی کار می‌کردیم. درجه حرارت سطح آب به هنگام انجام عملیات، بیش از ۵۰ درجه بود که کار را خیلی سخت‌تر می‌کرد. اجساد را بهم می‌بستیم و در آخرین مرحله که بالگرد یا هواناو در صحنه حاضر می‌شد، آنها را داخل کیسه‌های ویژه قرار می‌دادیم تا خنوبه در مسیر نریزد. اجساد اکثراً به دلیل ماندن در آب، باد کرده بودند. شلیک موشک دوم هم باعث شده بود تا پوست سر و بدن آنها کنده شود و مسافران از داخل هواپیما به بیرون پرتاب شده و در هوا متلاشی و به کف دریا ریخته شوند. گوشت بدن اکثر جسد‌ها کنده شده بود و تعداد کمی مثلاً کسانی که شلوار چین به داشتند، بقایایی از جسد در آنها دیده می‌شد. دل و روده این اجساد بر روی آب شناور بود و ما مجبور بودیم گاهی ۵۰-۴۰ متر ایمن بقایا را جمع‌آوری کنیم. اجساد در تابوت هم جا نمی‌گرفتند و ما به ناچار آنها را در برانکاردهای توری قرار داده و با هواناو و بالگرد به بندرعباس منتقل می‌کردیم. ادامه در صفحه ۵

تئیه‌های امروز

انتقاد شدید کارشناسان از سیاست‌های دولت یازدهم در بخش مسکن

تاریخی‌ترین رکود مسکن



فساد سیستمی چگونه بیت‌المال را به تاراج می‌برد؟

از کرباسچی تافیش‌های آلوده

تقدیر فرمانده سپاه از خدمات سرلشکر فیروز آبادی

افزایش قربانیان انفجارهای بغداد به ۲۰۰ نفر

ما، ایرباس و آمریکا

روزنه

سید حاجی پور